



ارائه الگوی سیاست گذاری فرهنگی برای تحقق جامعه خانواده محور: یک مطالعه کیفی مبتنی بر پدیدارشناسی

علیرضا شریعت زاده ^۱ عباسعلی قیومی ^۱ فاطمه عزیز آبادی فراهانی ^۱	تاریخ چاپ: ۱۰ دی ۱۴۰۴ تاریخ پذیرش: ۲۷ آذر ۱۴۰۴ تاریخ بازنگری: ۲۰ آذر ۱۴۰۴ تاریخ ارسال: ۷ مهر ۱۴۰۴	شيوه استناددهی: شریعت زاده، علیرضا، قیومی، عباسعلی، و عزیزآبادی فراهانی، فاطمه. (۱۴۰۴). ارائه الگوی سیاست گذاری فرهنگی برای تحقق جامعه خانواده محور: یک مطالعه کیفی مبتنی بر پدیدارشناسی. یادگیری هوشمند و تحول مدیریت، ۳(۵)، ۲۰-۱.
---	--	--

چکیده

هدف این پژوهش، طراحی و تبیین الگوی سیاست گذاری فرهنگی مبتنی بر تجربه زیسته ذی نفعان برای تحقق جامعه خانواده محور در بستر اجتماعی فرهنگی ایران است. پژوهش حاضر با رویکرد کیفی و مبتنی بر منطق پدیدارشناسی انجام شد. جامعه پژوهش شامل دو گروه مشارکت کنندگان خانوادگی (پدران و مادران از طبقات اجتماعی متنوع با تجربه زیسته در حوزه خانواده، تربیت و رسانه) و خبرگان (اساتید دانشگاه، سیاست گذاران، مدیران فرهنگی، مشاوران و فعالان فرهنگی رسانه‌ای حوزه خانواده) بود. نمونه گیری به صورت هدفمند و تا رسیدن به اشباع نظری انجام گرفت و در مجموع ۲۲ مصاحبه عمیق نیمه ساختاریافته صورت پذیرفت. داده‌ها از طریق مطالعات کتابخانه‌ای و مصاحبه‌های عمیق گردآوری و سپس با استفاده از نرم افزار MAXQDA ۲۰۲۰ تحلیل مضمون شدند. برای اطمینان از اعتبار یافته‌ها از معیارهایی مانند باورپذیری، بازمینی اعضا، سه سویه سازی منابع، تحلیل موارد ناهمخوان و انتقال پذیری استفاده شد. یافته‌های تحلیلی نشان داد سیاست گذاری فرهنگی خانواده محور ماهیتی چندبعدی و میان رشته‌ای دارد و تحقق آن مستلزم توجه هم‌زمان به سطوح ساختاری، فرهنگی، حکمرانی و زیست جهان خانواده است. تحلیل داده‌ها منجر به شناسایی ۱۱ مضمون فراگیر شد که در قالب یک الگوی مفهومی منسجم، پیوند میان تجربه زیسته خانواده‌ها و فرآیندهای سیاست گذاری را تبیین می‌کند. نتایج حاکی از آن است که شکاف میان سیاست‌های رسمی و واقعیت زندگی خانواده‌ها، بیش از آنکه ناشی از ضعف مفهومی باشد، ریشه در ناکارآمدی اجرایی، فقدان هماهنگی نهادی و کم‌رنگ بودن مشارکت خانواده‌ها در سیاست گذاری دارد. الگوی پیشنهادی نشان می‌دهد تحقق جامعه خانواده محور نیازمند بازتعریف سیاست گذاری فرهنگی از رویکردی بالا به پایین به مدلی مشارکتی، مبتنی بر شواهد و حساس به تحولات فرهنگی و دیجیتال است و خانواده باید از موضوع سیاست به کنشگر فعال سیاست گذاری ارتقا یابد.

واژگان کلیدی: سیاست گذاری فرهنگی، جامعه خانواده محور، پژوهش کیفی، تحلیل مضمون، خانواده ایرانی

مشخصات نویسندگان:

۱. گروه مدیریت فرهنگی و مدیریت رسانه، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

پست الکترونیکی: Ghaiyoomi@iau.ac.ir

© ۱۴۰۴ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به



نویسنده است.

انتشار این مقاله به صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی CC BY-NC 4.0 صورت گرفته است.



Examining the Position of Amartya Sen's Capability Approach in the Trajectory of Human Development within Iran's Education System

Alireza Shariatzadeh¹
AbbasAli Ghaiyoomi^{1*}
Fateme Azizabadi Farahani¹

Submit Date: 29 September 2025
Revise Date: 11 December 2025
Accept Date: 18 December 2025
Publish Date: 31 December 2025

How to cite: Shariatzadeh, A., Ghaiyoomi, A., & Azizabadi Farahani, F. (2025). Examining the Position of Amartya Sen's Capability Approach in the Trajectory of Human Development within Iran's Education System. *Intelligent Learning and Management Transformation*, 3(5), 1-20.

Abstract

This study aims to examine the extent to which Iran's education system aligns with Amartya Sen's capability approach in advancing human development. This research adopted a qualitative design based on a systematic review of relevant literature. Nineteen academic sources related to human development, the capability approach, and education were purposefully selected. Data were collected through documentary analysis and examined using directed qualitative content analysis guided by Sen's capability framework. The findings indicate that although human development concepts are acknowledged at the policy level, Iran's education system inadequately promotes learners' freedom, capability-based educational justice, and critical rationality in practice. Centralization, quantitative orientation, regional and socio-economic inequalities, and limited student participation were identified as key barriers to the expansion of human capabilities within the education system. The study concludes that achieving human development through education in Iran requires a fundamental shift from content transmission toward capability enhancement, learner agency, and justice-oriented educational reform grounded in the capability approach.

Keywords: *Human Development, Capability Approach, Education System, Freedom, Educational Justice, Rationality*

Authors' Information:

Ghaiyoomi@iau.ac.ir

1. Department of Cultural and Media Management, SR.C, Islamic Azad University, Tehran, Iran



© 2025 the authors. This is an open access article under the terms of the [CC BY-NC 4.0](https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/) License.

مقدمه

در دهه‌های اخیر، خانواده به‌عنوان بنیادی‌ترین نهاد اجتماعی، در کانون توجه پژوهشگران علوم اجتماعی، سیاست‌گذاران و متفکران فرهنگی قرار گرفته است. خانواده نه تنها نخستین بستر جامعه‌پذیری، انتقال ارزش‌ها و شکل‌گیری هویت فردی و جمعی محسوب می‌شود، بلکه نقش تعیین‌کننده‌ای در انسجام اجتماعی، تولید سرمایه اجتماعی و پایداری فرهنگی ایفا می‌کند. از منظر کلاسیک جامعه‌شناسی، خانواده به‌مثابه نهادی کارکردی تلقی می‌شود که وظایف اساسی چون اجتماعی کردن نسل جدید، تنظیم روابط عاطفی، و تثبیت هنجارهای اجتماعی را بر عهده دارد (Parsons & Bales, 1955). تحلیل‌های دورکیمی نیز نشان می‌دهد که با گسترش تقسیم کار اجتماعی، اگرچه کارکردهای خانواده دستخوش تحول شده‌اند، اما اهمیت آن به‌عنوان هسته نظم اجتماعی همچنان پابرجاست (Durkheim, 2006). مالینوفسکی نیز با رویکرد مردم‌نگارانه، خانواده را نهادی جهان‌شمول می‌داند که حتی در ساده‌ترین جوامع، نقش مرکزی در بازتولید فرهنگی و اجتماعی دارد (Malinowski, 2006).

با ورود جوامع به دوران مدرن و سپس پسامدرن، خانواده با تغییرات عمیق ساختاری و معنایی مواجه شده است. فرآیندهایی چون فردی‌شدن، دگرگونی نقش‌های جنسیتی، افزایش تحرک اجتماعی و تحول الگوهای صمیمیت، موجب بازتعریف روابط خانوادگی شده‌اند (Beck & Beck-Gernsheim, 2002; Giddens, 1992). این تحولات، از یک‌سو فرصت‌هایی برای افزایش عاملیت فردی و تنوع سبک‌های زندگی فراهم کرده‌اند و از سوی دیگر، به تضعیف برخی پیوندهای سنتی و افزایش شکنندگی روابط خانوادگی انجامیده‌اند. پژوهش‌های تجربی نشان می‌دهد که افزایش نرخ طلاق، تأخیر در ازدواج و کاهش باروری، به پدیده‌هایی فراگیر در بسیاری از جوامع تبدیل شده‌اند (Amato, 2010). در ایران نیز این روندها، متأثر از شرایط اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی خاص، با الگوهای متفاوتی بروز یافته‌اند (Abbasi Shavazi & McDonald, 2005; Research Center of the Islamic Consultative, 2005).

در کنار این تحولات، رویکردهای جدید سیاست اجتماعی نشان می‌دهد که دولت‌ها ناگزیر از مداخله هدفمند در حوزه خانواده شده‌اند. الگوی دولت رفاه در اقتصادهای پسا صنعتی، خانواده را به‌عنوان واحدی کلیدی برای سرمایه‌گذاری اجتماعی تلقی می‌کند؛ واحدی که سلامت آن مستقیماً با بهره‌وری اقتصادی، انسجام اجتماعی و کاهش نابرابری‌ها پیوند خورده است (Esping-Andersen, 1999). با این حال، همان‌گونه که پژوهش‌های انتقادی هشدار داده‌اند، سرمایه‌گذاری در خانواده می‌تواند هم‌زمان «مولد» و «مخاطره‌آمیز» باشد؛ زیرا در صورت فقدان عدالت و حساسیت فرهنگی، ممکن است به بازتولید نابرابری‌های جنسیتی و طبقاتی بینجامد (Hajek, 2024). از این منظر، سیاست‌گذاری خانواده عرصه‌ای صرفاً فنی یا اقتصادی نیست، بلکه حوزه‌ای هنجاری و فرهنگی است که نیازمند درک عمیق از ارزش‌ها، ادراک عدالت و تجربه زیسته خانواده‌هاست (Helgøy & Van Hootegem, 2024).

در ادبیات معاصر، مفهوم «جامعه خانواده‌محور» به‌عنوان پاسخی نظری و سیاستی به این چالش‌ها مطرح شده است. این مفهوم بر آن تأکید دارد که خانواده نباید صرفاً دریافت‌کننده سیاست‌ها و خدمات باشد، بلکه باید به‌عنوان محور تصمیم‌گیری‌های اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی در نظر گرفته شود (Hakim & Nouri Fazel, 2023). جامعه خانواده‌محور، جامعه‌ای است که در آن سیاست‌های عمومی، از آموزش و رسانه گرفته تا اقتصاد و حکمرانی، با در نظر گرفتن پیامدهای مستقیم و غیرمستقیم خود بر خانواده طراحی و اجرا می‌شوند. از منظر اسلامی نیز، خانواده جایگاهی محوری در تحقق حیات طیبه و سلامت اخلاقی جامعه دارد و سیاست‌گذاری بدون توجه به این بنیان، فاقد مشروعیت و کارآمدی پایدار تلقی می‌شود (Motahhari, 2002; Soroush-Mohallati, 2015).

در ایران، اگرچه اسناد بالادستی متعددی بر اهمیت خانواده تأکید کرده‌اند، اما پژوهش‌ها نشان می‌دهد میان گفت‌وگوهای رسمی سیاست‌گذاری و واقعیت اجتماعی خانواده‌ها شکاف معناداری وجود دارد (Kermani & Jafari Kafiabad, 2023). تحلیل گفت‌وگوهای دولتی حاکی از آن است که بسیاری از سیاست‌ها بر الگوی خانواده هنجاری و ایده‌آل تمرکز دارند، در حالی که تنوع تجربه‌های زیسته خانواده‌های معاصر، کمتر در طراحی سیاست‌ها بازتاب یافته است. این شکاف، به‌ویژه در حوزه‌هایی چون تقسیم کار جنسیتی، تعادل کار-خانواده و سبک‌های نوین زیست خانوادگی آشکارتر می‌شود (Helgøy & Van Hootegem, 2024). از سوی دیگر، مطالعات داخلی نشان می‌دهد اجرای سیاست‌های کلی خانواده با موانع نهادی، فرهنگی و مدیریتی متعددی مواجه است؛ از موازی‌کاری سازمان‌ها و ضعف هماهنگی گرفته تا نبود سازوکارهای پایش و ارزیابی اثربخشی (Khan Mohammadi et al., 2025).

تحولات فرهنگی معاصر، به‌ویژه در حوزه سرمایه فرهنگی خانواده، نیز اهمیت ویژه‌ای یافته است. پژوهش‌ها نشان می‌دهد خانواده‌ها نقش تعیین‌کننده‌ای در انتقال سرمایه فرهنگی، شکل‌دهی به هویت نسلی و تقویت انسجام اجتماعی دارند (E. Parvaresh et al., 2025). تفاوت‌های طبقاتی، جغرافیایی و فرهنگی در درون خانواده‌ها می‌تواند به نابرابری در فرصت‌های آموزشی و اجتماعی فرزندان منجر شود (Babiaková, 2025). از این رو، سیاست‌گذاری فرهنگی خانواده‌محور باید به‌گونه‌ای طراحی شود که ضمن تقویت سرمایه فرهنگی خانواده، از بازتولید نابرابری‌های ساختاری جلوگیری کند. در همین راستا، مدل‌های بومی مبتنی بر نظریه داده‌بنیاد نشان می‌دهد پایداری خانواده در ایران، به‌شدت متأثر از ساختارهای فرهنگی، شبکه‌های حمایتی و معانی مشترک درون‌خانوادگی است (M. Parvaresh et al., 2025).

بعد دیگری که در سیاست‌گذاری فرهنگی خانواده اهمیت فزاینده‌ای یافته، مسئله فرهنگ، زبان و هویت در بستر خانواده است. پژوهش‌های بین‌المللی نشان می‌دهد سیاست‌های زبانی خانواده و انتقال زبان میراثی، نقشی اساسی در حفظ هویت فرهنگی و انسجام روانی نسل‌های بعدی ایفا می‌کند (Fatima, 2025). همچنین مطالعات تطبیقی در بافت‌های مهاجرتی و چندفرهنگی نشان می‌دهد فشارهای فرهنگی و استرس‌های انطباقی خانواده می‌تواند به پیامدهای روانی برای والدین و فرزندان منجر شود، مگر آن‌که انسجام خانوادگی به‌عنوان یک منبع حمایتی تقویت گردد.

(Gonzalez-Deত্রés et al., 2025). این یافته‌ها نشان می‌دهد سیاست‌گذاری خانواده‌محور، ناگزیر از توجه هم‌زمان به ابعاد فرهنگی، روانی و اجتماعی خانواده است.

در سطح نظری، تحلیل ساختارهای اجتماعی و نظام‌های خانوادگی نشان می‌دهد خانواده هم‌محصول فرهنگ است و هم تولیدکننده آن (Yang & McDonnell, 2024). به بیان دیگر، خانواده در یک رابطه دیالکتیکی با ساختارهای کلان اجتماعی قرار دارد؛ ساختارها بر خانواده اثر می‌گذارند و خانواده نیز از طریق کنش‌های روزمره، به بازتولید یا تغییر آن ساختارها کمک می‌کند. از این منظر، سیاست‌گذاری فرهنگی نمی‌تواند صرفاً از بالا و بر اساس الگوهای تجویزی انجام شود، بلکه باید بر فهم تجربه زیسته خانواده‌ها و معانی‌ای که آنان به روابط، نقش‌ها و ارزش‌ها می‌بخشند، استوار باشد (Mokhles-Abadi Farahani & Hatami, 2025).

سرمایه اجتماعی نیز به‌عنوان یکی از پیامدهای کلیدی خانواده سالم و خانواده‌محور، جایگاه ویژه‌ای در این بحث دارد. پژوهش‌های کلاسیک نشان می‌دهد تضعیف پیوندهای خانوادگی می‌تواند به افول مشارکت اجتماعی و کاهش اعتماد عمومی منجر شود (Putnam, 2000). در مقابل، خانواده‌هایی که از انسجام، اعتماد متقابل و شبکه‌های حمایتی برخوردارند، بستر مناسبی برای شکل‌گیری همبستگی اجتماعی و مشارکت مدنی فراهم می‌کنند (E. Parvaresh et al., 2025). از این رو، سیاست‌گذاری فرهنگی خانواده‌محور نه تنها به بهبود وضعیت خانواده‌ها می‌انجامد، بلکه پیامدهای گسترده‌تری برای سرمایه اجتماعی و پایداری جامعه دارد.

با توجه به مجموعه این تحولات و چالش‌ها، به نظر می‌رسد سیاست‌گذاری فرهنگی در حوزه خانواده نیازمند بازاندیشی عمیق و مبتنی بر شواهد است؛ بازاندیشی‌ای که بتواند میان میراث نظری کلاسیک، آموزه‌های دینی، یافته‌های پژوهش‌های معاصر و واقعیت زیسته خانواده‌های امروز پیوندی منسجم برقرار کند. فقدان چنین الگویی، خطر تقلیل سیاست‌های خانواده به مجموعه‌ای از شعارها یا برنامه‌های مقطعی و کم‌اثر را به دنبال دارد (Hajek, 2024; Kermani & Jafari Kafiabad, 2023). بنابراین، ضرورت دارد الگویی جامع برای سیاست‌گذاری فرهنگی

خانواده‌محور طراحی شود که هم حساس به زمینه فرهنگی ایران باشد و هم از ظرفیت‌های نظری و تجربی ادبیات جهانی بهره‌گیرد.

بر این اساس، هدف پژوهش حاضر طراحی و تبیین یک الگوی سیاست‌گذاری فرهنگی برای تحقق جامعه خانواده‌محور با اتکا به مبانی نظری، شواهد پژوهشی و درک عمیق از تجربه زیسته خانواده‌هاست.

روش‌شناسی

پژوهش حاضر با رویکرد کیفی و مبتنی بر منطق پدیدارشناسی انجام شد تا تجربه زیسته ذی‌نفعان درباره ابعاد فرهنگی و سیاست‌گذاری مرتبط با جامعه خانواده‌محور بررسی شود. در این رویکرد، تعیین حجم نمونه بر پایه کیفیت داده و رسیدن به اشباع نظری است؛ بنابراین نمونه‌گیری تا زمانی ادامه یافت که مفهوم تازه‌ای به داده‌ها افزوده نشود و ساختار معنایی تثبیت گردد. جامعه پژوهش شامل مشارکت‌کنندگان

خانوادگی (والدین و خانواده‌ها): (پدران و مادران از طبقات مختلف، خانواده‌های دارای تجربه در حوزه تربیت، رسانه، آسیب‌ها و فرزندپروری) می‌باشد و گروه خبرگان شامل اساتید دانشگاه در حوزه‌های جامعه‌شناسی خانواده، روان‌شناسی و سیاست‌گذاری اجتماعی و فرهنگی (مدیران عالی و میانی وزارت فرهنگ، آموزش و پرورش، بهزیستی، شوراهای فرهنگی، اعضای هیئت علمی حوزه سیاست‌گذاری فرهنگی)، مدیران و کارشناسان دستگاه‌های متولی امور خانواده و زنان (مشاوران خانواده، فعالان حوزه زنان، پژوهشگران مسائل اجتماعی)، مشاوران و روان‌شناسان خانواده و فعالان فرهنگی-رسانه‌ای حوزه خانواده بود. در مجموع ۲۲ مصاحبه عمیق انجام شد که ۱۰ نفر در گروه خبرگان و ۱۲ نفر مشارکت‌کنندگان خانوادگی (والدین و خانواده‌ها) بودند. انتخاب مشارکت‌کنندگان به صورت هدفمند و در دسترس انجام گرفت. هر مصاحبه بین ۴۵ تا ۷۰ دقیقه طول کشید و راهنمای آن بر پایه مؤلفه‌هایی مانند ساختار خانواده، جامعه‌پذیری فرهنگی، عدالت جنسیتی، نابرابری‌های اجتماعی، حکمرانی خانواده، فرهنگ دیجیتال و زیست‌جهان فرهنگی تدوین گردید. پس از گردآوری داده‌ها، تحلیل کیفی با نرم‌افزار MAXQDA ۲۰۲۰ انجام شد و کدهای استخراج‌شده پس از بازبینی توسط یک متخصص آمار و یک عضو هیئت علمی نهایی گردید. برای اطمینان از قابلیت اعتماد داده‌ها از معیارهای باورپذیری، بازبینی اعضا، سه‌سویه‌سازی منابع، تحلیل موارد ناهمخوان و انتقال‌پذیری استفاده شد؛ بخشی از یافته‌ها برای تأیید به مشارکت‌کنندگان بازگردانده شد و ویژگی‌های نمونه به‌طور دقیق توصیف شد تا امکان قضاوت درباره انتقال‌پذیری فراهم شود. نتیجه این فرایند، استخراج لایه‌های معنایی تجربه زیسته مشارکت‌کنندگان و دستیابی به تصویری دقیق‌تر از ابعاد فرهنگی مؤثر بر سیاست‌گذاری خانواده بود.

یافته‌ها

با توجه به یافته‌های پژوهش مشارکت‌کنندگان خانوادگی در بازه سنی ۲۵ تا ۵۳ سال قرار داشتند، همگی متأهل بوده و از نظر مدت ازدواج، سطح تحصیلات، وضعیت شغلی، تعداد فرزندان و محل سکونت تنوع قابل توجهی داشتند؛ به‌گونه‌ای که در میان آن‌ها زوج‌های جوان، والدین دارای فرزند نوجوان، مادران شاغل، خانواده‌های چندنسلی و مواردی از خانواده‌های تک‌والد یا دارای تجربه ازدواج مجدد نیز حضور داشت. در گروه خبرگان شامل اساتید دانشگاه در حوزه‌های جامعه‌شناسی خانواده، روان‌شناسی و سیاست‌گذاری اجتماعی، مدیران و کارشناسان دستگاه‌های متولی امور خانواده، مشاوران و روان‌شناسان خانواده و فعالان فرهنگی-رسانه‌ای حوزه خانواده بودند. دامنه سنی این گروه عمدتاً بین ۳۸ تا ۵۵ سال و سطح تحصیلات اغلب در مقطع کارشناسی‌ارشد و دکتری و سابقه فعالیت حرفه‌ای آن‌ها حداقل ۱۰ تا ۲۳ سال در حوزه مرتبط با خانواده و سیاست‌گذاری فرهنگی بودند. در جدول (۱) فرایند تحلیل مصاحبه‌ها ارائه شده است.

جدول ۱. مضامین فراگیر و سازماندهنده و پایه استخراج شده از مصاحبه‌ها

مضامین فراگیر	مضامین سازماندهنده	مضامین پایه
ساختار و زمینه خانواده	خانواده‌محوری و نقش‌های مکمل	ثبات خانواده نقش مکمل پدر/مادر قدآست خانواده حضور والدین چندنسلی بودن تشویق جوانان به ازدواج ترویج الگوی مطلوب ازدواج ازدواج آسان و بهنگام همسرگزینی سنتی تعیین سقف مهریه حمایت از ازدواج رسمی و قانونی هم‌کفو بودن زوجین صداقت، صمیمیت و تعهد زوجین تناسب فرهنگی زوجین امنیت محیط خانواده درآمد خانوار و دسترسی به خدمات کیفیت مراقبت حمایت اجتماعی افزایش حق عائله‌مندی کمک‌هزینه زندگی افزایش حق اولاد تأمین مسکن کمک‌هزینه مسکن تسهیلات مسکن و زمین بیمه مادران روستایی و عشایری تحت پوشش مکمل‌های دارویی نظام حمایت‌های اجتماعی و قانونی اجرای طرح تحول سلامت کلینیک‌های سلامت خانواده راه‌اندازی بانک ایده و کسب‌وکار برای اقتصاد خانواده
	شرایط مراقبتی و رفاهی	گرمی والدینی کنترل نظارت وضع قانون تعامل والد-کودک آموزش مهارت‌های زندگی قبل از ازدواج مشاوره‌های زناشویی قبل از ازدواج توجه به مسئولیت‌های اعضای خانواده پیشگیری از آسیب‌های اجتماعی سلامت روان شبکه حمایتی تعادل کار-خانواده
	رفتارهای فرزندپروری	
	کیفیت زندگی خانوادگی	

انعطاف والدین			
توازن کار-زندگی زنان			
کاهش بیکاری جوانان			
کاهش فشارهای روانی			
کاهش تنش خانوادگی			
فرسودگی والدین			
هویت قومی-دینی	انتقال ارزش‌ها و هویت	جامعه‌پذیری فرهنگی	
زبان میراثی			
جامعه‌پذیری نسلی			
ترویج فرهنگ خانواده اسلامی			
حفظ منافع و مصالح خانواده در بستر فرهنگی-اجتماعی			
احترام به خانواده و خویشاوندان			
گسترش ارتباطات مناسب اجتماعی			
فردگرایی	تغییرات ارزشی و شکاف نسلی		
تغییر نقش‌های جنسیتی			
کاهش اقتدار والدین			
تأخیر در ازدواج			
اشکال نوین خانواده (بدون فرزند، تک‌والد، بازترکیب‌شده)			
تأثیر رسانه بر ارزش‌های خانوادگی			
خانواده تک‌والد	اشکال نوین خانواده		
خانواده بدون فرزند			
خانواده بازترکیب‌شده			
تأخیر ازدواج			
عدالت در تقسیم کار	نقش‌های جنسیتی و تقسیم کار	عدالت جنسیتی	
بار شناختی خانه			
نقش‌های سنتی/نوین			
ایجاد زیرساخت برای توازن کار-زندگی			
ارتقای جایگاه زنان			
توقف رشد شغلی	جریمه مادری		
کاهش درآمد			
فشار نقش‌ها			
افزایش مرخصی زایمان			
دورکاری مادران باردار			
حمایت‌های بارداری و پس از زایمان			
ارتقای کیفیت مراقبت‌های بارداری			
تسهیلات تولد فرزند			
استقلال تصمیم‌گیری	عاملیت و تجربه زیسته زنان		
مقاومت یا سازش در برابر هنجارها			
بیمه زنان خانه‌دار			
مشاوره اجباری قبل از ازدواج و طلاق			
فقر کودکان	نابرابری درآمد	نابرابری اجتماعی-اقتصادی	
شکاف درآمدی			
ضعف حمایت‌های دولتی			
اشتغال‌زایی جوانان			
تفاوت دسترسی به بهداشت	نابرابری خدمات		

تفاوت در آموزش و مراقبت			
ارتقای پوشش سلامت مادر و کودک			
فشار روانی	کیفیت زندگی خانوار		
فرسودگی والدین			
تنش خانوادگی			
سیاست‌های کودک‌محور	مدل‌های سیاست خانواده	حکمرانی و سیاست‌گذاری	
سیاست‌های خانواده‌محور			
سیاست‌های سرمایه‌گذاری اجتماعی			
تحکیم خانواده			
سیاست‌های فرزندآوری			
جایزه ملی فرزندآوری			
مقررات	ابزارهای خط‌مشی		
ابزارهای فرهنگی			
مشوق‌ها			
تنظیم مهریه			
خدمات مشاوره‌ای اجباری			
نهادهای موازی	ضعف نهادی		
تعارض قوانین			
ناکارآمدی			
مشارکت در مدرسه	مشارکت خانواده		
مشارکت اجتماعی			
والدگری مشارکتی			
والدگری دیجیتال	خانواده دیجیتال	فرهنگ دیجیتال	
روابط آنلاین			
شبکه‌های اجتماعی			
کاهش تعامل حضوری	تأثیر رسانه		
وابستگی رسانه‌ای			
تنش ارتباطی			
شکاف دیجیتال	ارتباط بین‌نسلی دیجیتال		
روابط نسل‌ها			
وابستگی فناورانه			
سکولاریزاسیون	الگوهای جهانی خانواده	تصویر فرهنگی-جهانی خانواده	
الگوهای نوین			
تفاوت فرهنگی			
اهداف توسعه پایدار	سیاست جهانی کودک/خانواده		
حمایت اجتماعی			
سیاست‌های رفاهی تطبیقی			
خانواده اسلامی	روایت ایرانی		
خانواده آرمانی			
ارزش‌محوری			
سیاست‌گذاری مبتنی بر شواهد	نقش پژوهشگران	پژوهش-سیاست	
تحلیل داده			
ارائه توصیه‌های سیاستی			
تصمیم‌گیری ارزشی	شکاف پژوهش و سیاست		
نبود ارزیابی			

گسست اجرا-تحلیل	الگوهای ارتباط	
مشارکت خانواده		
ارتباط دانشگاه-سیاستگذار	فرآیند تصمیم‌سازی	فرآیند سیاست‌گذاری خانواده
شفافیت فرایند تصمیم‌گیری		
مشارکت ذی‌نفعان در تصمیم		
مبنای ارزشی تصمیم‌سازی	خط‌مشی‌گذاری مبتنی بر شواهد	
استفاده از داده معتبر		
تحلیل اثرات سیاست		
سندسازی علمی	هماهنگی بین نهادی	
هماهنگی اجرایی نهادها		
همسویی ماموریتی		
پرهیز از تداخل نهادی	مشارکت خانواده در سیاست‌گذاری	
دعوت خانواده‌ها به جلسات		
اخذ بازخورد از خانواده‌ها		
مشارکت والدین در تدوین سیاست	جریان اطلاعات	
انتقال داده بین نهادها		
شفافیت تبادل اسناد		
اطلاع‌رسانی قابل پیگیری	بازخورد سیاستی	
ارزیابی پس از اجرا		
نظرسنجی از مخاطبان		
پایش اثربخشی	ارزیابی سیاست	
سنجش پیامدها		
تحلیل کارآمدی		
تجدیدنظر سیاستی	سبک زندگی دینی	زیست‌جهان فرهنگی-ارزشی خانواده
تدوین روزمره		
عبادات خانوادگی		
پایبندی ارزشی	مناسک و آیین‌ها	
آیین‌های مشترک		
چشم‌های خانواده		
آیین‌های ملی-دینی	سرمایه نمادین	
اعتبار اجتماعی خانواده		
نمادهای فرهنگی		
ارزش‌های هنجاری	هنجارهای اجتماعی	
انتظارات فرهنگی		
رفتارهای هنجاری		
نقش سنت‌ها	تعاملات فرهنگی	
تعامل با جامعه محلی		
ارتباط دینی-فرهنگی		
تعامل چندنسلی	الگوهای تربیتی	
تربیت دینی		
تربیت اخلاقی		
آموزش رفتار اجتماعی	والدگری دیجیتال	تجربه زیسته خانواده در بستر دیجیتال
نظارت دیجیتال		
سواد رسانه‌ای والدین		
قواعد مصرف رسانه		

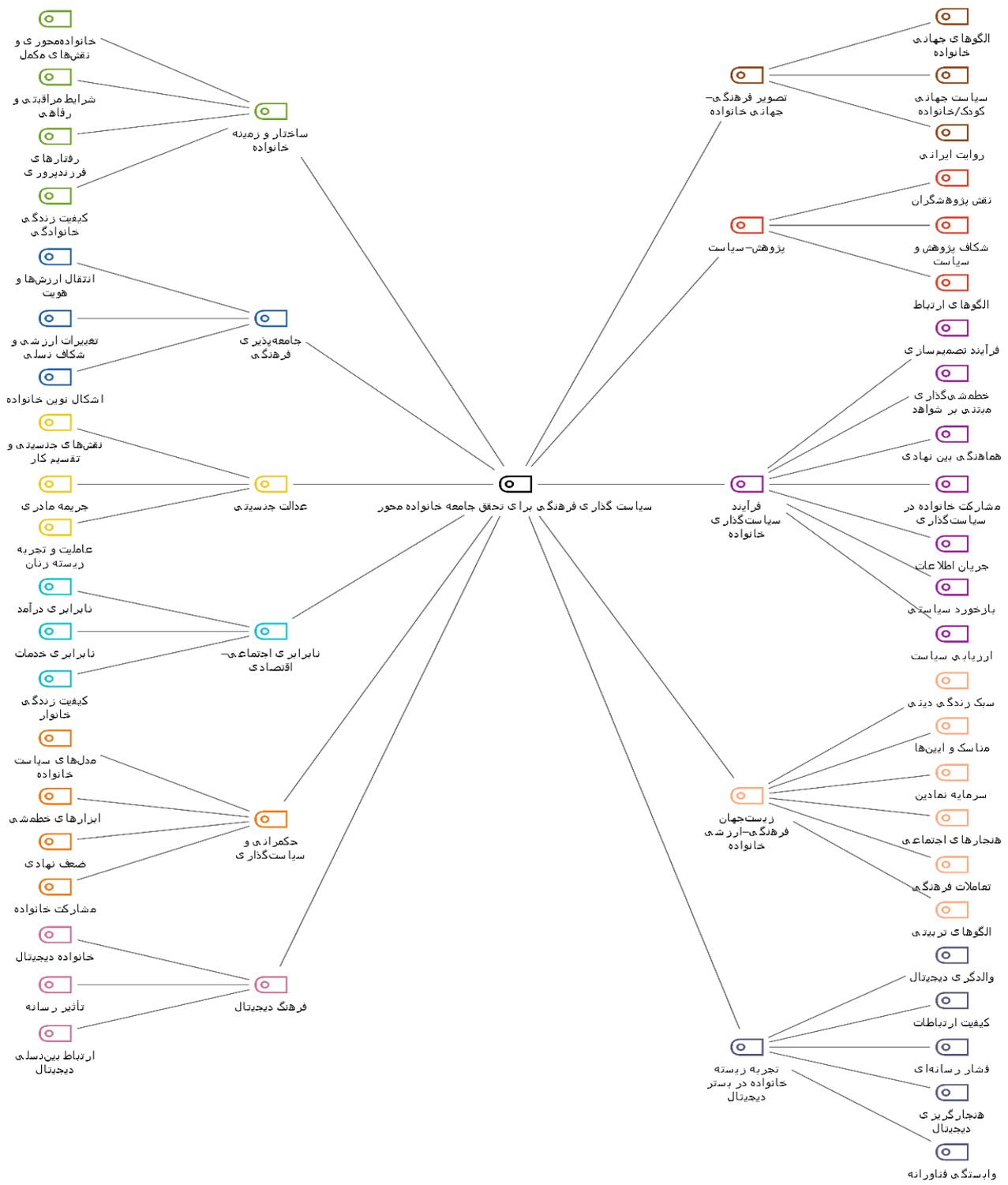
کیفیت ارتباطات	عامل دیجیتال مثبت
	مکالمه بین نسلی
	همدلی آنلاین
فشار رسانه‌ای	مقایسه اجتماعی دیجیتال
	اضطراب رسانه‌ای
	وابستگی رفتاری
هنجارگریزی دیجیتال	مصرف محتوای ناسازگار
	چالش‌های هویتی
	رفتارهای پرخطر دیجیتال
وابستگی فناورانه	وابستگی کاربردی
	زمان مصرف بالا
	فرسودگی دیجیتال

یافته‌های جدول نشان می‌دهد که ۱۱ مضمون فراگیر شامل (ساختار و زمینه خانواده، جامعه‌پذیری فرهنگی، عدالت جنسیتی، نابرابری اجتماعی - اقتصادی، حکمرانی و سیاست‌گذاری، فرهنگ دیجیتال، تصویر فرهنگی - جهانی خانواده، پژوهش - سیاست، فرآیند سیاست‌گذاری خانواده، زیست‌جهان فرهنگی - ارزشی خانواده و تجربه زیسته خانواده در بستر دیجیتال)، ۴۴ مضمون سازمان دهنده و تعداد ۱۸۹ مضمون پایه می‌باشد. پس از رسیدن به اشباع نظری، مصاحبه و کدگذاری به پایان رسید. فرآیند کدگذاری و تحلیل متنی مصاحبه‌ها در نرم افزار تحلیل داده‌های کیفی MAXQDA ۲۰۲۰ انجام گردید.

جدول ۲. جدول اشباع نظری برای مضامین فراگیر

Code System	1	2	3	4	5	6	7	8	9	10	11	12	13	14	15	16	17	18	19	20	21	22	SUM	
ساختار و زمینه خانواده	109	165	105	96	138	108		104		117	56	148	105	52	173		3	24	100	67	78	40	1788	
جامعه‌پذیری فرهنگی	51	20		70	39	52		54		26	109	38	33	24	80		1	16	3	102				718
عدالت جنسیتی	22	6	18	21	12	59		81		28	77	28	16	14	39	13	44	47	5	107		18	655	
نابرابری اجتماعی - اقتصادی	21		21	63		35		37		16						66	93	57				52	461	
حکمرانی و سیاست‌گذاری	16	14	30	39	11	6		21		29	38	30	12	38	22	143	78	96	13	36		68	740	
فرهنگ دیجیتال	5	12	24	28	8	9		18		14	35	62	8	22	56		2				77		380	
تصویر فرهنگی - جهانی خانواده	26	22	20	4	41	14		17		40	25	5	8	58	20				42	34		25	401	
پژوهش - سیاست	17	19	29	4	46	33		12		9	23	5	25	12	14				49	3		10	310	
فرآیند سیاست‌گذاری خانواده	40	29	35	3	94	69		30		24	38	44	54	55	21	67	57	53	69	33	41	62	918	
زیست‌جهان فرهنگی - ارزشی خانواده	21	12	102		30	47		23		2	16	37	66	38	14	27	84	72	91		131	68	881	
تجربه زیسته خانواده در بستر دیجیتال	4	73	52	1	8	9	123	11	140	30	24	52	61	29	34			2	72	4	66	25	820	
SUM	332	372	436	329	427	441	123	408	140	335	441	449	388	342	473	316	362	367	444	463	316	368	8072	

خروجی نهایی الگوی سیاست‌گذاری فرهنگی برای تحقق جامعه خانواده محور استخراج شده به شکل زیر است.



شکل ۱. الگوی سیاست‌گذاری فرهنگی برای تحقق جامعه خانواده محور

در مجموع، یافته‌ها نشان داد که ۱۱ مضمون فراگیر شامل (ساختار و زمینه خانواده، جامعه‌پذیری فرهنگی، عدالت جنسیتی، نابرابری اجتماعی - اقتصادی، حکمرانی و سیاست‌گذاری، فرهنگ دیجیتال، تصویر فرهنگی-جهانی خانواده، پژوهش-سیاست، فرآیند سیاست‌گذاری خانواده،

در سطح «ساختار و زمینه خانواده»، نتایج نشان داد ثبات خانواده، کیفیت روابط زوجین، و شرایط رفاهی سمرقبتی از ارکان اصلی تحقق جامعه خانواده‌محور هستند. این یافته‌ها با پژوهش‌هایی همسو است که نشان می‌دهد افزایش ناامنی اقتصادی، فشارهای معیشتی و نبود حمایت‌های اجتماعی، به تضعیف کارکردهای عاطفی و تربیتی خانواده می‌انجامد و احتمال تعارض و گسست خانوادگی را افزایش می‌دهد (Amato, 1999; Esping-Andersen, 2010). در ایران نیز مطالعات پیشین نشان داده‌اند که تغییرات ساختاری خانواده، از جمله تأخیر ازدواج و کاهش باروری، ارتباط مستقیمی با تحولات اقتصادی و اجتماعی داشته و سیاست‌های خانواده بدون توجه به این زمینه‌ها، کارآمدی محدودی خواهند داشت (Abbasi Shavazi & McDonald, 2005; Research Center of the Islamic Consultative, 2005).

یافته‌های مربوط به «جامعه‌پذیری فرهنگی» نشان داد خانواده همچنان نقش بی‌بدیلی در انتقال ارزش‌ها، هویت دینی-فرهنگی و الگوهای رفتاری دارد، اما این نقش تحت تأثیر شکاف نسلی، رسانه‌ها و تغییرات ارزشی قرار گرفته است. این نتیجه با دیدگاه‌هایی هم‌خوان است که خانواده را کانون اصلی جامعه‌پذیری اولیه می‌دانند، اما بر این نکته تأکید دارند که در شرایط مدرن، کارکرد جامعه‌پذیری خانواده با نهادهای دیگر به اشتراک گذاشته شده است (Giddens, 1992; Malinowski, 2006). از سوی دیگر، پژوهش‌های جدید نشان می‌دهد که سرمایه فرهنگی خانواده نقش مهمی در انسجام اجتماعی نسل جدید ایفا می‌کند و ضعف در این حوزه می‌تواند به گسست هویتی و کاهش همبستگی اجتماعی منجر شود (Babiaková, 2025; E. Parvaresh et al., 2025).

در بُعد «عدالت جنسیتی»، یافته‌ها نشان داد ادراک عدالت در تقسیم کار خانگی و نقش‌های جنسیتی، یکی از عوامل کلیدی در نگرش خانواده‌ها به سیاست‌های خانواده‌محور است. این نتیجه با پژوهش‌های تطبیقی هم‌راستا است که نشان می‌دهد نگرش شهروندان به سیاست خانواده، به شدت متأثر از احساس عدالت یا بی‌عدالتی در نقش‌های خانوادگی است (Helgøy & Van Hootegem, 2024). همچنین، یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که سیاست‌های خانواده‌محور اگر بدون توجه به تجربه زیسته زنان و فشارهای چندگانه نقش‌ها طراحی شوند، ممکن است ناخواسته به بازتولید نابرابری‌های جنسیتی بینجامند؛ هشدار می‌دهد که در ادبیات سیاست اجتماعی نیز مطرح شده است (Hajek, 2024). این امر ضرورت هم‌زمان‌سازی سیاست‌های حمایتی خانواده با رویکردهای عدالت‌محور را برجسته می‌سازد.

در سطح «نابرابری اجتماعی-اقتصادی»، نتایج نشان داد که فقر، نابرابری درآمد و دسترسی نابرابر به خدمات آموزشی و بهداشتی، به طور مستقیم کیفیت زندگی خانوادگی و توان خانواده برای ایفای نقش‌های فرهنگی و تربیتی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. این یافته با دیدگاه دولت رفاه هم‌خوان است که خانواده را واحد حساس به سیاست‌های بازتوزیعی می‌داند (Esping-Andersen, 1999). همچنین، پژوهش‌های داخلی نشان داده‌اند که ضعف حمایت‌های دولتی و ناهماهنگی نهادی، از موانع اصلی اجرای سیاست‌های کلی خانواده در ایران است (Khan, 2024).

(Mohammadi et al., 2025). بنابراین، سیاست‌گذاری فرهنگی خانواده‌محور بدون پیوند با سیاست‌های اقتصادی و اجتماعی، اثربخشی محدودی خواهد داشت.

یافته‌های مربوط به «حکمرانی و سیاست‌گذاری» نشان داد یکی از چالش‌های اصلی، شکاف میان اسناد سیاستی و اجرای واقعی سیاست‌هاست. وجود نهادهای موازی، تعارض قوانین و ضعف سازوکارهای ارزیابی، موجب کاهش کارآمدی سیاست‌ها شده است. این نتیجه با تحلیل‌های گفتمانی پیشین همسو است که نشان می‌دهد سیاست‌های خانواده در ایران غالباً در سطح هنجاری و اعلانی باقی می‌مانند و کمتر به تجربه زیسته خانواده‌ها متصل می‌شوند (Kermani & Jafari Kafiabad, 2023). در همین راستا، مطالعات نظری تأکید دارند که سیاست‌گذاری

فرهنگی باید از الگوی بالابه‌پایین به رویکردی مشارکتی و مبتنی بر شواهد حرکت کند (Mokhles-Abadi Farahani & Hatami, 2025).

در بُعد «فرهنگ دیجیتال»، یافته‌ها نشان داد تجربه زیسته خانواده‌ها به شدت تحت تأثیر رسانه‌های دیجیتال، شبکه‌های اجتماعی و والدگری دیجیتال قرار دارد. این نتیجه با پژوهش‌های معاصر هم‌خوان است که نشان می‌دهد فشارهای فرهنگی و استرس‌های ناشی از تغییرات فرهنگی می‌تواند به پیامدهای روانی برای والدین و فرزندان منجر شود، مگر آنکه انسجام خانوادگی تقویت گردد (Gonzalez-Detrés et al., 2025). همچنین، مطالعات حوزه زبان و فرهنگ نشان می‌دهد سیاست‌های فرهنگی خانواده باید به نقش خانواده در انتقال هویت و زبان در بستر دیجیتال توجه ویژه داشته باشد (Fatima, 2025). این یافته‌ها نشان می‌دهد بی‌توجهی سیاست‌گذاری فرهنگی به زیست‌جهان دیجیتال خانواده، می‌تواند به کاهش اثربخشی سیاست‌ها بینجامد.

در نهایت، نتایج این پژوهش نشان داد که «جامعه خانواده‌محور» مفهومی صرفاً ارزشی یا ایدئولوژیک نیست، بلکه چارچوبی تحلیلی برای بازاندیشی در سیاست‌گذاری فرهنگی است که خانواده را به‌عنوان محور سرمایه اجتماعی و فرهنگی جامعه در نظر می‌گیرد. این نتیجه با دیدگاه‌هایی همسو است که تضعیف خانواده را با افول سرمایه اجتماعی و کاهش مشارکت مدنی مرتبط می‌دانند (Putnam, 2000). همچنین، آموزه‌های اسلامی نیز بر این نکته تأکید دارند که سلامت جامعه در گرو سلامت خانواده است و سیاست‌گذاری بدون توجه به این اصل، فاقد پایداری اخلاقی و اجتماعی خواهد بود (Motahhari, 2002; Soroush-Mohallati, 2015). بنابراین، الگوی استخراج‌شده در این پژوهش می‌تواند به‌عنوان پلی میان مبانی نظری، آموزه‌های دینی و واقعیت زیسته خانواده‌های معاصر عمل کند.

این پژوهش با وجود تلاش برای جامعیت، با محدودیت‌هایی مواجه بود. نخست، استفاده از رویکرد کیفی و حجم نمونه محدود، امکان تعمیم آماری یافته‌ها را کاهش می‌دهد. دوم، داده‌ها مبتنی بر تجربه زیسته مشارکت‌کنندگان در یک بستر فرهنگی-اجتماعی خاص گردآوری شد و

ممکن است بازتاب‌دهنده تمامی تنوع‌های خانوادگی در سطح ملی نباشد. سوم، ماهیت تفسیری تحلیل مضمون می‌تواند تا حدی متأثر از چارچوب‌های تحلیلی پژوهشگر باشد، هرچند تلاش شد با راهبردهای اعتباربخشی این اثر کاهش یابد.

پیشنهاد می‌شود پژوهش‌های آینده با بهره‌گیری از روش‌های ترکیبی، الگوی استخراج‌شده را در نمونه‌های بزرگ‌تر و متنوع‌تر آزمون کنند. همچنین، انجام مطالعات تطبیقی میان مناطق مختلف ایران یا میان ایران و سایر کشورها می‌تواند به غنای نظری و کاربردی این الگو بیفزاید. بررسی نقش متغیرهای نوظهور مانند هوش مصنوعی، اقتصاد پلتفرمی و تحولات رسانه‌ای در سیاست‌گذاری فرهنگی خانواده نیز می‌تواند مسیرهای پژوهشی جدیدی بگشاید.

برای سیاست‌گذاران، توصیه می‌شود خانواده از جایگاه «مخاطب سیاست» به «شریک سیاست‌گذاری» ارتقا یابد و سازوکارهای مشارکتی واقعی طراحی شود. هماهنگی نهادی، شفافیت فرایند تصمیم‌گیری و توجه به تجربه زیسته خانواده‌ها می‌تواند اثربخشی سیاست‌ها را افزایش دهد. برای نهادهای فرهنگی و اجرایی، تمرکز بر آموزش، حمایت‌های اجتماعی و انطباق سیاست‌ها با تحولات دیجیتال ضروری است. در نهایت، تقویت نگاه بین‌رشته‌ای در سیاست‌گذاری خانواده می‌تواند به تحقق عملی جامعه خانواده‌محور کمک کند.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

موازین اخلاقی

در تمامی مراحل پژوهش حاضر اصول اخلاقی مرتبط با نشر و انجام پژوهش رعایت گردیده است.

تشکر و قدردانی

از تمامی کسانی که در انجام این پژوهش ما را همراهی کردند تشکر و قدردانی به عمل می‌آید.

Extended Abstract

Introduction

In contemporary social theory and public policy, the family is widely recognized as the foundational social institution through which values, norms, identities, and patterns of social participation are reproduced across generations. Classical sociological perspectives conceptualize the family as a core mechanism of socialization and social integration, responsible for transmitting cultural meanings and stabilizing social order (Durkheim,

2006; Parsons & Bales, 1955). Anthropological accounts similarly emphasize the universality of the family as a social form, underscoring its central role in regulating marriage, kinship, and intergenerational continuity across diverse cultural contexts (Malinowski, 2006). Despite historical continuity, the family has undergone profound transformations in modern and late-modern societies, shaped by processes such as individualization, changing gender relations, and the reconfiguration of intimacy (Beck & Beck-Gernsheim, 2002; Giddens, 1992). These changes have altered both the structure and the lived experience of family life, creating new opportunities for autonomy while simultaneously increasing relational fragility.

Empirical research documents that trends such as delayed marriage, declining fertility, and rising divorce rates have become salient features of family change in many societies, with significant implications for social cohesion and well-being (Amato, 2010). In Iran, these transformations have unfolded within a distinctive cultural, religious, and demographic context, producing patterns of family change that reflect both global dynamics and local specificities (Abbasi Shavazi & McDonald, 2005; Research Center of the Islamic Consultative, 2005). As families face mounting economic pressures, shifting value systems, and intensified media influences, the capacity of traditional policy frameworks to respond effectively has been increasingly questioned.

Within social policy debates, families have been reframed as key sites of “social investment,” linking family well-being to long-term outcomes such as human capital formation, social trust, and economic productivity (Esping-Andersen, 1999). At the same time, critical scholarship cautions that family-oriented policies can become “hazardous” if they ignore issues of justice, gender equality, and social inequality (Hajek, 2024). Attitudes toward family policies are shown to be strongly shaped by perceptions of fairness in the division of household labor and caregiving responsibilities, highlighting the normative dimension of family policy design (Helgøy & Van Hootegem, 2024). These insights suggest that effective family policy cannot be purely technocratic but must be grounded in cultural meanings, lived experiences, and moral expectations.

In response to these challenges, the concept of a “family-centered society” has gained prominence in both academic and policy discourses. This concept emphasizes that families should not be treated merely as passive recipients of welfare interventions but as active partners and central reference points in social, cultural, and governance processes (Hakim & Nouri Fazel, 2023). From an Islamic perspective, the family occupies a privileged moral and social position as the primary context for ethical development, mutual responsibility, and social harmony (Motahhari, 2002; Soroush-Mohallati, 2015). However, research in Iran indicates a persistent gap between official family-oriented discourses and the everyday realities experienced by families, particularly in areas such as gender roles, work–family balance, and cultural participation (Kermani & Jafari Kafiabad, 2023).

Recent studies further highlight the role of family cultural capital in shaping social cohesion and intergenerational solidarity, especially among younger generations (E. Parvaresh et al., 2025). Unequal access to cultural resources within families can reinforce educational and social inequalities, underscoring the need

for culturally sensitive policy interventions (Babiaková, 2025). At the same time, qualitative models grounded in local contexts suggest that family sustainability in Iran is closely linked to shared cultural meanings, supportive networks, and adaptive governance structures (Mokhles-Abadi Farahani & Hatami, 2025; M. Parvaresh et al., 2025).

Global and comparative research also draws attention to the growing influence of cultural stressors, language practices, and media environments on family cohesion. Studies show that cultural and acculturative stress can undermine parental psychological functioning and child well-being unless mitigated by strong family cohesion (Gonzalez-Detrés et al., 2025). Similarly, family language policies and heritage language transmission are found to play a crucial role in maintaining cultural identity and continuity (Fatima, 2025). These findings reinforce the argument that cultural policy and family policy are deeply interconnected.

Taken together, the literature suggests that designing an effective cultural policymaking model for a family-centered society requires an integrative approach that bridges classical theory, contemporary empirical research, religious and cultural values, and the lived experiences of families. The present study responds to this need by developing a culturally grounded, empirically informed model of cultural policymaking aimed at realizing a family-centered society in the Iranian context.

Methods and Materials

This study adopted a qualitative research design grounded in phenomenological logic in order to capture the lived experiences and interpretive meanings of key stakeholders regarding cultural policymaking and family-centered social development. The research population consisted of two groups: family participants and expert participants. The family group included fathers and mothers from diverse socio-economic backgrounds who had lived experience in areas such as child-rearing, media use, and family relations. The expert group comprised university faculty members specializing in family sociology, psychology, and cultural and social policymaking, as well as policymakers, managers in family-related institutions, family counselors, psychologists, and cultural-media activists.

Purposeful and accessible sampling was employed, and data collection continued until theoretical saturation was achieved. In total, twenty-two in-depth semi-structured interviews were conducted. Each interview lasted between forty-five and seventy minutes and followed an interview guide covering topics such as family structure, cultural socialization, gender roles, social inequality, governance, digital culture, and everyday family experiences. In addition to interviews, relevant documents and scholarly sources were reviewed to enrich contextual understanding.

Data analysis was conducted using thematic analysis with the assistance of MAXQDA 2020 software. The coding process involved open, axial, and selective coding stages, resulting in the identification of basic codes, organizing themes, and overarching themes. To enhance trustworthiness, strategies such as member checking, triangulation of data sources, peer debriefing, and detailed documentation of analytic decisions were employed.

Findings

The analysis revealed a comprehensive and multi-layered structure of cultural policymaking for a family-centered society. In total, eleven overarching themes were identified, supported by forty-four organizing themes and one hundred eighty-nine basic themes. These overarching themes included family structure and context, cultural socialization, gender justice, socio-economic inequality, governance and policymaking, digital culture, global and cultural representations of the family, the research-policy nexus, the family policymaking process, the cultural-value lifeworld of the family, and lived family experience in the digital environment.

The findings indicated that family stability, quality of spousal relationships, and access to social and economic support constitute foundational conditions for a family-centered society. Cultural socialization emerged as a dynamic process shaped by intergenerational interaction, media exposure, and shifting value orientations. Gender justice appeared as a critical cross-cutting theme, particularly in relation to perceptions of fairness in household labor, caregiving, and employment opportunities.

Socio-economic inequality was found to directly affect family well-being and the capacity of families to engage in cultural and educational practices. Governance-related findings highlighted fragmentation among institutions, limited coordination, and weak evaluation mechanisms as major barriers to effective policymaking. Digital culture significantly shaped everyday family life, influencing communication patterns, parenting practices, and identity formation. Overall, the findings culminated in an integrated conceptual model illustrating how these dimensions interact to shape cultural policymaking outcomes in a family-centered society.

Discussion and Conclusion

The findings demonstrate that achieving a family-centered society requires a holistic and culturally grounded approach to policymaking that recognizes families as active social agents rather than passive policy targets. The multidimensional model developed in this study underscores the interdependence of cultural, economic, governance, and technological factors in shaping family life. The prominence of gender justice and socio-economic inequality highlights the importance of aligning cultural policies with broader social justice goals. The results also suggest that policy effectiveness depends heavily on bridging the gap between formal policy discourse and the lived realities of families. Participatory mechanisms, institutional coordination, and responsiveness to digital transformations emerge as key conditions for sustainable family-centered policymaking. By integrating empirical insights with cultural and normative considerations, the proposed model offers a comprehensive framework for rethinking cultural policymaking in ways that strengthen family cohesion, social capital, and long-term societal resilience.

References

- Abbasi Shavazi, M. J., & McDonald, P. (2005). *Fertility decline in the Islamic Republic of Iran*. United Nations.
- Amato, P. (2010). Research on divorce: Continuing trends and new developments. *Journal of marriage and family*, 72(3), 650-666. <https://doi.org/10.1111/j.1741-3737.2010.00723.x>

- Babiaková, S. (2025). Differences in the Acquisition of Cultural Capital by Students in Different Socio-Geographical Environments of Family and School. *WSB Journal of Business and Finance*, 59(1), 156-164. <https://doi.org/10.2478/wsbjbf-2025-0012>
- Beck, U., & Beck-Gernsheim, E. (2002). *Individualization*. Sage. https://books.google.de/books/about/Individualization.html?id=3tXOU70_qagC&redir_esc=y
- Durkheim, É. (2006). *The division of labor in society*. Free Press. https://books.google.de/books/about/The_Division_of_Labor_in_Society.html?id=B955X3C-9E8C&redir_esc=y
- Esping-Andersen, G. (1999). *Social foundations of postindustrial economies*. Oxford University Press. <https://doi.org/10.1093/0198742002.001.0001>
- Fatima, S. (2025). Family Language Policy and Heritage Language Transmission in Pakistan—the Intersection of Family Dynamics, Ethnic Identity and Cultural Practices on Language Proficiency and Maintenance. *Frontiers in psychology*, 16. <https://doi.org/10.3389/fpsyg.2025.1560755>
- Giddens, A. (1992). *The transformation of intimacy*. Polity Press. https://books.google.de/books/about/The_Transformation_of_Intimacy.html?id=ibsjC8DtgpG&redir_esc=y
- Gonzalez-Detrés, C. M., Murry, V. M., & Gonzales, N. A. (2025). Examining the Effects of Family and Acculturative Stress on Mexican American Parents' Psychological Functioning as Predictors of Children's Anxiety and Depression: The Mediating Role of Family Cohesion. *Behavioral Sciences*, 15(8), 1098. <https://doi.org/10.3390/bs15081098>
- Hajek, K. (2024). Productive and hazardous: Investing in families in social policy. *Critical Social Policy*, 44(1), 87-105. <https://doi.org/10.1177/02610183231185760>
- Hakim, M., & Nouri Fazel, Z. (2023). Family-centered society. *Family in the Mirror of Jurisprudence Quarterly*, 8(2), 157-164. https://fka.journals.miu.ac.ir/article_9125.html
- Helgoy, A., & Van Hootegeem, A. (2024). The formation of family policy attitudes: The role of justice perceptions in the division of household labour. *Journal of Social Policy*, 1-17. <https://doi.org/10.1017/S0047279424000345>
- Kermani, M., & Jafari Kafiabad, S. (2023). Discourse analysis of government policymaking in the field of family and its comparison with societal reality. *Gender and Family Studies*, 11(1), 167-191. https://www.jgfs.ir/article_197017.html?lang=en
- Khan Mohammadi, H., Asli Pour, H., Yaghmaian, M., & Askari Baqerabadi, M. (2025). Identifying Factors Affecting the Implementation of General Family Policies in Iran. *Women's and Family Cultural-Educational Quarterly*, 19(66), 133-156.
- Malinowski, B. (2006). *Family and marriage in primitive society*. Scientific Publications.
- Mokhles-Abadi Farahani, M., & Hatami, Z. (2025). A Framework for Designing Family Governance Based on Cultural Foundations and Requirements. First National Conference on Governance and Cultural Policy-Making Systems,
- Motahhari, M. (2002). *The system of women's rights in Islam*. Sadra.
- Parsons, T., & Bales, R. F. (1955). *Family, socialization and interaction process*. Free Press. <https://www.taylorfrancis.com/books/edit/10.4324/9781315824307/family-socialization-interaction-process-talcot-parsons-robert-bales>
- Parvaresh, E., Hejazi, S. N., & Haghghatian, M. (2025). A Grounded Theory Model of Family Sustainability with an Emphasis on Cultural Structures (Case Study: The City of Isfahan). *Iranian Evolutionary Educational Psychology Journal*, 7(3), 0-0.
- Parvaresh, M., Seifi, N., & Colleagues. (2025). The Role of Family Cultural Capital in Social Cohesion Among the New Generation. *Quarterly Journal of Cultural Studies*, 18(1), 77-102.
- Putnam, R. D. (2000). *Bowling alone: The collapse and revival of American community*. Simon & Schuster. <https://doi.org/10.1145/358916.361990>
- Research Center of the Islamic Consultative, A. (2005). Study of structural changes of the family in Iran.
- Soroush-Mohallati, M. (2015). *The family in Islamic thought*. Al-Hoda International.
- Yang, J., & McDonnell, M. (2024). Social Structures and Family Systems: An Analysis of Cultural Influences. *Journal of Psychosociological Research in Family and Culture*, 2(1), 31-41. <https://doi.org/10.61838/kman.jprfc.2.1.6>